

مقدمه

قرآن کریم، از لحاظ دلالت‌های واژگانی (نحوی) و ادبی و زیباشناختی، منحصر به فرد است. اما از آنجا که این کلام الهی به زبان عربی فرود آمده است، برای ابلاغ پیام آن به غیر عرب زبانان باید به ماهیت ترجمه و شناخت فرایندها و پیچیدگی‌های دخیل در آن، همت گمارد. از همان آغاز پذیرش اسلام، بحث جواز و یا عدم جواز ترجمه قرآن، در بین اندیشمندان علوم اسلامی مطرح بوده است و با وجود این اختلاف نظرها، قرآن کریم به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. مذاقّه در تاریخچه ترجمه‌های قرآن کریم، گویای این حقیقت است که تمامی مترجمان به علت آشنا نبودن با دانش زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی و همچنین ضعف در درک قرآن و یا تفهیم آن به زبان مقصد و یا هر دوی آن، قادر به ترجمه‌ای مناسب نبوده‌اند. بنابراین یکی از وظایف مهم مترجمان این مصحف شریف این است که ترجمه‌ای ارائه دهند تا از فخامت تعبیر آن نکاهد و در مضامینش خدشه‌ای وارد نسازد. چرا که ارائه ترجمه‌ای شیوا و بلیغ، پاسخی بایسته و شایسته به نیازهای فرهنگی دینداران و قرآن پژوهان است.

گستره ادوات در زبان عربی و بیان مسأله

ادوات جمع ادات است و در نحو، بسامد بالایی دارند و دانشمندان زبان و ادبیات عرب، انواعی را برای آن ذکر نموده‌اند. مانند ادوات استفهام، ادوات تقلیل و تکثیر، ادوات تشبیه، ادوات شرط و ادوات استیناف. از این رو معانی حروف و ادوات، از دیرباز مورد توجه علمای نحو قرار گرفته است و در این زمینه آثار ارزشمند و گرانمایی را از خود به یادگار نهاده‌اند. کتابهایی همچون: «اللغات: الزجاجی / ۳۳۷ ه.ق»، «منازل الحروف: الرماني / ۳۸۴ ه.ق»، «الازهية فی علم الحروف: الهروی / ۴۱۵ ه.ق»، «المعجم الوافی فی ادوات النحو العربی: احمد / ۴۲۴ ه.ق»، «الجنی الداتی فی حروف المعانی: مرادی / ۷۴۹ ه.ق» و نیمی از این اینگونه آثار است.

بی تردید یکی از اموری که در ترجمه صحیح قرآن کریم تأثیر بسزایی دارد، توجه به گستره‌ی عمیق معانی حروف و ادوات در زبان عربی است. ادوات به‌کار رفته در قرآن کریم به معنای حروف و هر آن چیزی است که به حروف شباهت دارد؛ هر چند اسم یا فعل باشد. زرکشی جلد چهارم از کتاب خود به نام «البرهان فی علوم القرآن» را به این مبحث اختصاص داده است. (نک: زرکشی،

معناشناختی ادوات استیناف و چالش‌های برگردان فارسی آن در ترجمه‌های معاصر

قرآن کریم

(آیتی، انصاریان، رضایی، فولادوند و مجتبی‌ی)

امیر توحیدی^۱

چکیده

واژگان و ادواتی در قرآن کریم وجود دارند که تنوع نحوی آن‌ها، در فرایند برگردان‌شان به زبان فارسی، مستلزم توجه شایانی به نحو یا دستور زبان عربی است. گاه عدم تشخیص نوع این ادوات و ترجمه صحیح آن‌ها با توجه به مقتضیات زبان مقصد، مترجمان را دچار لغزش کرده است. در این میان، ادوات استیناف از جایگاه خاصی برخوردار است. جستار حاضر می‌کوشد تا بازگردان برخی از ادوات استیناف (واو، فاء، حتی، لکن و بل) را در ترجمه‌های آیتی، انصاریان، رضایی، فولادوند و مجتبی‌ی - که در شمار ترجمه‌های برترند و از مقبولیت بیشتری برخوردار هستند - مورد مذاقّه و امعان نظر قرار دهد. باشد که با مقایسه این ترجمه‌ها و شناسایی موارد اختلاف و نقاط قوت و ضعف آنها، گامی هر چند کوتاه در جهت تصحیح و تنقیح ترجمه کتاب الهی برداشته شود و ترجمه‌ای بهتر و نزدیکتر به مدلول کلام خدا در اختیار قرآن پژوهان قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: ادوات استیناف، ترجمه، انصاریان، آیتی، رضایی، فولادوند، مجتبی‌ی

۱- استیناف در لغت و اصطلاح

استیناف از ریشه (أَنَف) مصدر باب استفعال است که لغت شناسان معانی متعددی را برای آن ذکر نموده اند. جوهری گوید: «وَأَنَّفُ كُلِّ شَيْءٍ أَوْلَاهُ... وَالِاسْتِئْتِنَافُ: الْإِبْتِدَاءُ، وَكَذَلِكَ الْإِئْتِنَافُ». (نک: جوهری، ۴/۱۳۳۳). فیومی می گوید: «اسْتَأْنَفْتُ الشَّيْءَ أَخَذْتُ فِيهِ وَابْتَدَأْتُهُ». یعنی از ابتدا شروع کردم. (نک: فراهیدی، ۸/۳۷۹؛ ابن منظور، ۹/۱۵؛ فیومی، ۲/۲۶؛ زبیدی، ۱۲/۹۶).

بنابراین در ترجمه قرآن کریم پس از شناسایی دقیق این ادوات، چگونگی برگردان آنها به زبان فارسی از اهمیت شایانی برخوردار است. بی گمان انتقال معانی واژگان قرآن، در ترجمه، امری دشوار و گاه محال است و نشان از این حقیقت دارد که دنیای واژگان در ترجمه بسی تنگ تر از آن است که بتواند کما هو حَقُّه معانی الفاظ ژرف این تنزیل شریف را، به نمایش گذارد. ولی از آنجا که قرآن کریم حتما باید ترجمه شود، دقت در ترجمه و پابندی به رعایت تمام بخش های متعلق به دانش قرآن کریم از وظایف یک مترجم متعهد است.

واکاوی معانی ادوات استیناف در قرآن کریم، در وهله اول بستر مناسبی برای تشخیص نوع این ادوات از یکدیگر و سپس انتخاب معادل مناسب در زبان فارسی برای هر یک از آن ها فراهم می آورد. با توجه به جامعه آماری وسیع و گسترده ادوات استیناف و هم چنین به جهت محدودیت فرصت و مجال اندک، نگارنده این مقاله بر آن است که محور کار را پیرامون ادوات استیناف به حروف «واو، فاء، حتّی، لکن و بل» محدود نماید. از این رو نوشتار حاضر می کوشد به پرسش های زیر پاسخ دهد:

الف) جایگاه نحوی و معنایی ادوات استیناف در کلام الهی، به چه صورت مطرح می گردد؟
ب) انعکاس ادوات استیناف، در ترجمه برتر پنج تن از مترجمان معاصر (آیتی، انصاریان، رضایی، فولادوند، مجتبی) چگونه است؟
ج) چالش های فراروی مترجمان فارسی قرآن کریم و رهیافت آنان در برگردان این ادوات چیست؟

مجموعه این پرسش ها، ضرورت کاوش ادوات استیناف در ترجمه های فارسی معاصر قرآن را سبب شده است. از آنجا که رویکرد این مقاله، در پی شناسایی ترجمه ادوات استیناف مورد نظر در برخی از ترجمه های معاصر قرآن کریم است، لذا نخست به تحلیل نحوی این ادوات و برابری آن ها در فارسی پرداخته، آن گاه با توجه به این دو امر، نمونه هایی از ترجمه های آیتی، انصاریان، رضایی، فولادوند و مجتبی را ذکر کرده و چگونگی ترجمه این ادوات را مورد نقد و بررسی قرار خواهد داد.

استیناف در لغت و اصطلاح علم نحو عبارت است از آغاز و شروع کردن کلام با جمله ای که یا در ابتدای کلام واقع شده و یا در لفظ و معنا جدا و مستقل از کلام سابق است. ادوات استیناف حروفی هستند که بر این معنا دلالت داشته که عبارت است از: «واو، فاء، حتّی، بل و لکن» (أو و ثمّ نیز در مواردی از ادوات استیناف به شمار می آیند). (نک: ابن هشام، ۲/۳۸۲؛ مدنی، ۷۷۷).

۲- جمله مستأنفه

علمای نحو جمله مستأنفه را بر دو قسم می دانند:

۱- استیناف نحوی: جمله ای که در آغاز کلام می آید و منقطع از کلام ماقبل است. مانند آیه شریفه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (القدر، ۱). در این آیه، جمله «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» استینافیه است و محلّی از اعراب ندارد. (نک: برکات، ۱/۱۸۶).

۲- استیناف بیانی: نوع دیگری از جمله مستأنفه است که در اثنای سخن می آید و منقطع از کلام ماقبل می باشد و غالبا در جواب سؤال مقدر می آید و با حرف عطف به ماقبل خود متصل نمی شود. همچنین خبر، حال و صفت برای جمله پیش از خود قرار نمی گیرد و از جهت اعراب از ماقبل خود مستقل است. مانند: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ». (الذاریات، ۲۴-۲۵). در این آیه، جمله «قال سلام» جواب سؤال مقدری است که تقدیر آن «فماذا قال لهم» می باشد، لذا به آن عطف نشده و از آن جدا است. (نک: مدنی، ۷۷۷؛ ابن دمامینی، ۲/۲۸۷؛ ابن هشام، ۲/۳۸۳؛ بابتی، ۱/۴۳۸؛ دسوقی، ۲/۵۱۳).

۳- انواع ادوات استیناف

پیش از پرداختن به بحث اصلی مقاله، یعنی مفهوم شناسی و نقد و بررسی ترجمه ادوات

استیناف در برخی از ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، لازم به نظر می‌رسد بیانی هر چند مختصر، پیرامون نقش این ادوات در دستور زبان عربی ارائه گردد.

۳-۱- واو استینافیه

یکی از حروف الفبایی که در علم نحو پیرامون آن بحث می‌شود، حرف واو است. این حرف، بیست و هفتمین حرف از حروف هجا و در ترتیب ابجدی این زبان، رده ششم را به خود اختصاص داده. (نک: بابتی، ۲/۱۱۶۰). ابن هشام در معنی اللیب برای این حرف، پانزده نوع برشمرده. (نک: ابن هشام، ۲/۳۶۹) و ابن خطیب الموزعی مؤلف کتاب مصابیح المغانی فی حروف المعانی یازده نوع آن را احصا کرده است که واو استیناف یکی از انواع آن است. (نک: ابن خطیب، ۵۱۹).

جمله‌ای که بعد از واو استیناف می‌آید، اسمیه یا فعلیه است. در آیه شریفه «**ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ**» (الانعام، ۲). واو حرف استیناف است و جمله بعد از آن فعلیه و مستأنفه می‌باشد. (نک: درویش، ۳/۶۲)

همچنین در آیه شریفه: «**هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ**» (مریم، ۶۵-۶۶). واو حرف استیناف است و جمله بعد از آن فعلیه و مستأنفه می‌باشد. (نک: صافی، ۱۶/۳۲۳).

۳-۲- فاء استینافیه

حرف فاء در قرآن کریم، بسامد بالایی دارد و محققان متقدم حوزه ادبیات عرب، انواعی را برای آن ذکر نموده‌اند. در این میان، ابن هشام انصاری در باب اول "معنی اللیب" به صورت مبسوطی به حرف فاء پرداخته است. (نک: ابن هشام، ۱/۱۶۱). برخی از نحاة برای این حرف شش معنا در نظر گرفته‌اند، از جمله عاطفه، استینافیه، سببیه، جزای شرط، فصیحیه و زائده (نک: حسن عباس، ۳/۵۷۳). یکی از کارکردهای مهم فاء در زبان عربی، استیناف است. بدین معنا که ما بعد فاء با کلام سابق هیچ گونه رابطه لفظی ندارد و جمله بعد از آن مستأنفه بوده و محلی از اعراب ندارد. (نک: ابن دمامینی، ۲/۹۲ و صفایی، ۲/۲۷۹). شایان ذکر است که ابن هشام این معنا را با عبارت قیل آورده. این نحوه بیان نشان می‌دهد وی این وجه را ضعیف می‌داند. (نک: ابن هشام، ۱/۱۶۸).

در آیه شریفه: «**فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا**

يُشْرِكُونَ» (الاعراف، ۱۹۰) فایی که بر سر کلمه (تَعَالَى) آمده استیناف است و نشان می‌دهد که جمله «**تَعَالَى اللَّهُ**»، مستأنفه بوده و محلی از اعراب ندارد. (نک: صافی، ۹/۱۴۷؛ خطیب، ۴/۳۰۴؛ عکبری، ۲۷) همچنین در آیه شریفه: «**فَالِهَكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ**» (الحج، ۳۴) جمله «**إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ**» جمله مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد. (نک: صافی، ۱۷/۱۱۴؛ طنطاوی، ۴۳۸).

۳-۳- حَتَّى ابْتَدَائِيَّة

این واژه در زبان عربی، یکی از حروف معانی می‌باشد که به جهت افاده معانی مختلف، علماء علم نحو در مورد این حرف گفته‌اند: «**حَتَّى حَتَّحَتْ قُلُوبَ النَّحْوِيِّينَ**». یعنی حَتَّى دل و دماغ نحوی‌ها را به درد آورده است. (نک: بابتی، ۴۴۸). این حرف مطابق با نظر علمای نحو بصره، سه معنا را افاده می‌کند: ۱- حرف جرّ ۲- حرف عطف ۳- حرف ابتداء (نک: ابن هشام، ۱۳۲؛ ابن دمامینی، ۱/۴۵۴). ولی علمای نحو کوفه معنای چهارمی هم برای این حرف در نظر گرفته‌اند که همان حَتَّى ناصبه است. این حرف بر فعل مضارع وارد می‌شود و آن را منصوب می‌کند و معنی غایت، تعلیل و استثناء دارد. سایر نحویین قسم پنجمی را هم برای حَتَّى بیان کرده‌اند و آن به معنای فاء می‌باشد که هر کدام از این انواع احکام خاص خود را دارد. (نک: المرادی، ۱۳۱).

همان گونه که متذکر شدیم یکی از انواع حَتَّى، حَتَّى ابْتَدَائِيَّة است. بدین معنا که جمله، بعد از آن آغاز می‌شود و استینافیه است و محلی از اعراب ندارد. چون از جهت لفظ و اعراب با جمله پیش از خود، هیچ ارتباطی ندارد. (نک: حسن، عباس، ۴/۳۲۰؛ مدنی، ۸۶۹).

در آیه شریفه: «**وَزُزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ**» (البقره، ۲۱۴) جمله «**يقول الرسول**» که نافع آن را به رفع قرائت نموده، جمله مستأنفه است. هر چند دیگر قراء آن را به نصب قرائت کرده‌اند. (نک: طبرسی، ۲/۵۴۶؛ طباطبایی، ۲/۱۵۹). برای توضیحات بیشتر به ترجمه و شرح مغنی الأديب (۲/۱۱۵) مراجعه شود.

حَتَّى ابْتَدَائِيَّة علاوه بر فعل مضارع، بر سر فعل ماضی نیز وارد می‌شود. در آیه شریفه: «**ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا**» (الاعراف، ۹۵). بیشتر نحوی‌ها «حَتَّى» را ابْتَدَائِيَّة گرفته‌اند. هر چند برخی آن را جازه پنداشته‌اند. ابن هشام انصاری در ردّ نظر کسانی که

«حتی» را در این آیه جاژه فرض کرده اند. چنین می‌گوید: «و لا أعرف له فی ذلک سلفا، و فیه تکلف إضمار من غیر ضرورة». (نک: ابن هشام، ۱/ ۱۳۰؛ سیوطی، ۳/ ۶۱).

۳-۴- لکن ابتداییه

یکی از حروف معانی غیر عامل «لکن» است، این کلمه بر دو قسم است: لکن ابتداییه و لکن عاطفه.

لکن ابتداییه مخففه از «لکن» ثقیله است و عمل نمی‌کند و حرف ابتداء محسوب می‌شود. ولی «لکن» عاطفه، در اصل وضع خود خفیفه است و بعد آن مفرد می‌آید و قبلش مسبوق به نفی و نهی است، مشروط بر این که همراه با او عاطفه نباشد. (نک: سامرایی، ۳/ ۲۵۷)

لکن ابتداییه که یکی از ادوات استیناف است، بر جمله وارد می‌شود و تنها مفید معنای استدراک می‌باشد و گاهی نیز مسبوق به او استعمال شده است. مانند آیه شریفه «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ» (الزخرف، ۷۶). که حرف لکن در آن افاده استدراک می‌کند و غیر عامل است. (نک: صافی، ۲۵/ ۱۰۹؛ درویش، ۹/ ۱۰۸).

۳-۵- بل ابتداییه

حرف «بل» یکی از حروف اضراب می‌باشد و اساسا مهم ترین واژه ای است که مفهوم «اضراب» را بیان می‌کند. اضراب یعنی اعراض و روی گردانی. بدین معنا که گوینده با بکار بردن کلمه «بل» از سخن قبلی خود صرف نظر می‌کند. این حرف چنانچه بر جمله وارد شود، حرف ابتدا به شمار می‌رود. و معنای اضراب آن به دوگونه است:

۳-۵-۱- **اضراب ابطالی:** در این نوع از اضراب متکلم نه تنها کلام سابق را نادیده می‌گیرد بلکه آن را نیز باطل می‌کند و مطلب ضد آن را به اثبات می‌رساند. مانند آیه شریفه «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ، بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (الانبیاء، ۲۶) پس «بل» در این آیه نه تنها جمله قبل از خود یعنی اعتقاد کفار را رد می‌کند بلکه جمله بعد از خود یعنی فرشتگان بندگانی گرامی داشته شده اند را نیز به اثبات می‌رساند. لذا معربین در اعراب این آیه گفته اند: (عباد) خبر برای مبتدای محذوف هم است. «أی هم عباد مکرمون». (نک: نحاس، ۳/ ۴۹؛ عکبری، ۱/ ۲۶۳).

همچنین «بل» در آیه شریفه: «أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ» (المؤمنون، ۷۰). ادعای کفار و مشرکین که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به جنون و نقصان عقل متهم می‌کردند، باطل می‌کند و در عین حال این مطلب را به اثبات می‌رساند که ایشان برای مردم مطالب حقی آورده است.

۳-۵-۲- **اضراب انتقالی:** یعنی متکلم کلام سابق را مسکوت می‌گذارد و از غرضی که از آن کلام داشته به غرض دیگری که در جمله بعد از «بل» آمده منتقل می‌شود، بدون اینکه کلام سابق را باطل کند، مانند آیه شریفه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (الأعلى، ۱۴-۱۶). «بل» در این آیه، معنای اضراب انتقالی دارد. گوئی خداوند متعال جمله سابق را تمام شده انگاشته و مطلب جدیدی را با غرضی خاص به مخاطب انتقال داده است.

اکنون که تا حدودی با معانی ادوات استیناف در نحو آشنا شدیم، این معانی را در برخی از ترجمه‌های برتر قرآن کریم در عصر حاضر، پیگیری کرده و به مقایسه آن‌ها می‌پردازیم.

۴- معانی ادوات استیناف در قرآن کریم

با توجه به اهمیت حروف و نقش آن‌ها در علم نحو، علمای نحو از دیرباز در لابه‌لای کتاب‌های خود، به بیان معانی حروف و بیان معانی حروف پرداخته و بعضا باب مجزا و مفصلی را در کتب خود به این امر اختصاص داده اند. دستور نویسندگان زبان فارسی هم در این زمینه تلاش‌های خاصی را مبذول داشته‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «حروف ربط و اضافه» دکتر خطیب رهبر در این زمینه اشاره کرد. از آنجا که «ادوات استیناف» از جمله حرفی هستند که تنوع نحوی و معنایی زیادی دارند؛ ضروری به نظر می‌رسد که برگردان این واژگان در زبان فارسی با دقت مورد توجه قرار گیرد.

۴-۱- واو استیناف

یکی از گونه‌های کلمه در زبان «حروف» است. بیشتر دستورنویسان زبان فارسی، آن‌ها را در سه دسته ی حروف ربط، حروف اضافه و نشانه تعریف کرده‌اند. (نک: انوری، ۲۴۶). حرف واو یکی از مهم ترین و پرکاربردترین حروف پیوند گر زبان فارسی و عربی است، که در طبقه

شده است. همچنین ایشان یادآور شده که در «تفسیر میبیدی یا کشف الاسرار» نیز بیست و نه فقره واو استینافی حذف گردیده است.

با توجه به مطالب فوق، اینک به بررسی ترجمه های مذکور می پردازیم. و برای پرهیز از اطناب ممل، تنها به آوردن یک شاهد مثال از قرآن اکتفا می نماییم.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ، وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (غافر، ۲۲-۲۴).

واو در این آیه «ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا» استینافی است. (نک: صافی، ۲۴/۲۳۶؛ درویش، ۸/۴۷۷).

مترجمان مذکور این آیه را به شرح زیر ترجمه کرده اند.

ترجمه ها

آیتی: این بدان سبب بود که پیامبران شان با دلایل روشن نزدشان آمدند، ولی انکار کردند، و خدا هم آنان را فرو گرفت. و خدا نیرومند است و به سختی عقوبت می کند. ما موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون. و گفتند که او جادوگری دروغگوست.

انصاریان: این [کیفر دردناک] برای این بود که پیامبران شان همواره دلایل روشن برای آنان می آوردند و آنان [از روی تکبر و عناد] کفر می ورزیدند، پس خدا هم همه آنان را [به عذابی سخت] گرفت زیرا او توانا و سخت کیفر است و به راستی موسی را با معجزات خود و برهانی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی [آنان] گفتند: جادوگری بسیار دروغگوست! **رضایی:** این بخاطر آن بود که آنان، فرستادگان شان همواره با دلیل های روشن به سراغشان می آمدند، و [لی] کفر ورزیدند، پس خدا (گریبان) آنان را گرفت، که او نیرومندی سخت کیفر است. و بیقین موسی را با نشانه های (معجزه آسای) مان و دلیلی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون و [لی] گفتند: «(او) ساحر بسیار دروغگویی است.

فولادوند: این [کیفر] از آن روی بود که پیامبران شان دلایل آشکار برایشان می آوردند ولی [آنها] انکار می کردند. پس خدا [گریبان] آنها را گرفت، زیرا او نیرومند سخت کیفر است و به یقین،

حروف ربط قرار دارد و نقش پیوند و ایجاد وابستگی بین اجزای یک جمله و گاه جمله های متعدّد را بر عهده دارد.

همان گونه که «واو» در زبان عربی انواع گوناگونی دارد، و پیش از این به تنوع نحوی آن اشاره ای گذرا شد، در دستور زبان فارسی نیز معانی متعدّدی برای آن ذکر کرده اند. خطیب رهبر در کتاب «حروف ربط و اضافه» به معانی مختلفی برای واو از جمله عطف، فوریت و عدم تراخی، حالیه، استیناف، استدراک، اضراب، تخمین و تقریب، استبعاد، استفهام و تعجب اشاره کرده است. (نک: خطیب رهبر، ۴۷۱). آن چه در این مقاله اهمیّت شایانی دارد این است که آیا این واژه در ترجمه های قرآن کریم باید برگردانی به فارسی داشته باشد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال ناگزیریم به اختصار مبحث فصل و وصل در علم بلاغت را مطرح نماییم، چرا که واو استیناف یکی از زیر مجموعه های مبحث فصل و وصل در علم بلاغت است.

در اصطلاح علمای قدیم بلاغت، وصل، عطف برخی جملات بر برخی دیگر و فصل، ترک عطف معرفی شده است. (نک: جرجانی، ۱۴۸؛ قزوینی، ۱۱۸). یعنی در چه مواردی باید دو جمله را با پیوندهای لفظی مانند واو به هم مربوط و وصل کرد و در چه مواردی با پیوندهای معنوی یعنی بدون استفاده از ادوات ربط، فصل ایجاد نمود.

از مواردی که فصل بین دو جمله واقع می شود هنگامی است که بین آن دو کمال انقطاع باشد و این خود بردو گونه است:

۱- زمانی که دو جمله از لحاظ انشایی و خبری متفاوت باشند.

۲- میان دو جمله ربط معنایی وجود نداشته باشد. (نک: خطیب قزوینی، ۱۲۰؛ الاطول، ۱/۵۷؛ ابن یعقوب مغربی، ۱/۶۰).

پس اگر واوی بین دو جمله انشایی و خبری و یا میان دو جمله که ربط معنایی با هم ندارند قرار بگیرد، واو استیناف است، و نباید به فارسی ترجمه شود، چرا که ممکن است خواننده فارسی زبان به اشتباه افتاده و آن را واو عطف بیندارد.

خرمشاهی در مقاله ای که در ارتباط با واو استیناف نگاشته است، با بررسی و احصایی که در قدیمی ترین ترجمه موجود و کهن فارسی به نام «ترجمه قرآن قدس» در ارتباط با واو استیناف انجام داده، به این نتیجه رسیده که کلیه واوهای آغازین آیات که به احتمال زیاد همه آن ها استینافیه هستند، در ترجمه قرآن حذف شده اند. استنتاج ایشان از دومین ترجمه قرآن به نام «ترجمه تفسیر طبری» این است که در این اثر نیز بیست و نه فقره «واو» از واوهای آغازین آیات در ترجمه حذف

فائی که در عبارت «**فاختلف الأحزاب**» آمده فاء استینافیه است و نباید ترجمه شود. (نک: الکرباسی، ۲۹/۵؛ صافی، ۱۶/۲۹۹). ولی مترجمان مذکور این آیه را به شرح زیر ترجمه کرده اند.

ترجمه ها

آیتی: و اللّٰه پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید، که راه راست این است. گروه‌ها با هم اختلاف کردند، پس وای بر کافران به هنگام حضور در آن روز بزرگ. **انصاریان:** [عیسی گفت:] بی‌تردید خدا [ای یکتا] پروردگار من و شماست پس او را بپرستید [که] این راهی راست است. ولی گروه‌هایی از میان آنان [درباره عیسی] اختلاف کردند، پس وای بر کسانی که [با افراط در شأن عیسی] کافر شدند از حضور در روزی بزرگ! **رضایی:** و در حقیقت خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید که این راهی راست است. «و [لی] حزب‌هایی از میان آن (مسیحی) ان اختلاف کردند پس وای به حال کسانی که کفر ورزیدند، از حضور روز بزرگ (رستاخیز).

فولادوند: و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید. این است راه راست. اما دسته‌ها [ی‌گونگون] از میان آنها به اختلاف پرداختند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از مشاهده روزی دهشتناک **مجتبوی:** و خدای یکتا-الله- پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید این است راه راست. و آن گروه‌ها دسته‌های ترسایان در میان خود اختلاف کردند پس وای بر آنها که کافر شدند از دیدار و حضور در روزی بزرگ رستاخیز.

بررسی و پردازش

آیه نخست سخن از زبان حضرت عیسی است که قومش را بر توحید و یگانه پرستی دعوت می‌کند. اما در آیه بعد خداوند از اختلاف اهل کتاب در مورد اعتقادشان نسبت به حضرت عیسی خبر می‌دهد. پیداست که محتوای این دو آیه کاملاً از هم جدا است و «فایی» که بر سر جمله مختلف آمده نباید ترجمه شود ولی مترجمان مذکور در ترجمه «فاء» از حرف «ولی»، «اما» و «واو» استفاده کرده اند که معادل صحیح و دقیقی نمی‌باشد. تنها آیتی است که از ترجمه آن خودداری کرده که ترجمه اش در این زمینه ارجح به نظر می‌رسد.

موسی را با آیات خود و حجّتی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، [اما آنان] گفتند: «افسونگری شاید است».

مجتبوی: این از آن روست که پیامبران‌شان با نشانه‌های و دلایل روشن- معجزه و کتاب و حجت- بدیشان می‌آمدند ولی کفر ورزیدند، پس خدا بگرفتشان، که او نیرومند و سخت کیفر است. و هر آینه موسی را با نشانه‌های خویش و حجّتهای روشن فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: جادوگری است دروغگو.

بررسی و پردازش

خداوند در این آیه، کفران اقوام پیشین را عامل هلاکت آنان دانسته و در آیه بعد که پس از او استیناف آمده به قسمتی از داستان موسی و فرعون اشاره کرده که بیانگر مطلبی جدید است و ارتباطی با آیه پیشین ندارد. ولی مترجمان فوق با آوردن او در ترجمه هایشان معنای عطف را به خواننده انتقال داده اند. تنها آیتی او را حذف کرده که به نظر می‌رسد در این مورد ترجمه ایشان ارجح است.

۴-۲- فاء استینافیه

دستور نویسان زبان فارسی برای فاء استیناف، معادلی در نظر نگرفته اند. اما در زبان عربی و در کتب معانی حروف برای این نوع فاء تعاریفی گفته شده است. در کتاب المعجم الوافی فی ادوات النحو العربی ضمن بیان انواع فاء یک نوع آن را فاء استیناف معرفی کرده و درباره آن چنین می‌گوید: «الفاء للاستیناف حیث یتّم معنی الکلام و یراد أنّ یتبدأ معنی الجدید». (نک: الحمد، ۲۱۹). یعنی فاء زمانی افاده استیناف می‌کند که معنای جمله پیش از آن تمام شده باشد و پس از آن جمله جدیدی آغاز گردد.

از آنجا که جمله واقع شده بعد از فاء استیناف از جهت اعراب و معنا ارتباطی با جمله قبل ندارد و از آن مستقل است، نباید در ترجمه فارسی قرآن کریم فاء ترجمه شود ولی مترجمان در ترجمه این حرف، معنای «پس»، «آنگاه»، «ولی» و «اما» را لحاظ کرده اند و هیچ تفاوتی میان فاء سببیت که برای نتیجه‌گیری است و فاء استیناف قائل نشده اند.

در آیه شریفه «وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ». (مریم، ۳۷-۳۸)

ترجمه‌ها

آیتی: بعضی از آنها به سخن تو گوش می‌دهند ولی ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را درنیابند و گوش‌هایشان را سنگین کرده‌ایم. و هر معجزه‌ای را که بنگرند بدان ایمان نمی‌آورند. و چون نزد تو آیند، با تو به مجادله پردازند. کافران می‌گویند که اینها چیزی جز اساطیر پیشینیان نیست.

انصاریان: گروهی از آنان به سخنان تو گوش می‌دهند، و ما [به کيفر لجاجت و کفرشان] بر دل‌هایشان پوشش‌هایی قرار دادیم که آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی نهادیم [تا نشنوند]. و اگر همه نشانه‌های حق را ببینند باز هم به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که وقتی به محضر تو می‌آیند با تو مجادله و ستیزه می‌کنند، کافران [از روی لجاجت و عناد] می‌گویند: این [قرآن] جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

رضایی: و برخی از آنان کسانی هستند که به (سخنان) تو، گوش فرا می‌دهند در حالی که بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم. تا آن را بطور عمیق نفهمند و در گوش‌های آنان، سنگینی [قرار داده‌ایم]. و اگر هر نشانه [معجزه وار] را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند حتی هنگامی که نزد تو می‌آیند با تو جدال می‌کنند کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «این [قرآن] جز افسانه‌های پیشینیان نیست!»

فولادوند: و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند، و [لی] ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار داده‌ایم]. و اگر هر معجزه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند. تا آنجا که وقتی نزد تو می‌آیند و با تو جدال می‌کنند، کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «این [کتاب] چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

مجتبوی: و از آنان کسانی اند که [چون قرآن می‌خوانی] به تو گوش فرامی‌دهند، و بر دل‌هایشان پوشش‌ها افکنده‌ایم تا آن را درنیابند و در گوش‌های [دل] آنها گرانی نهاده‌ایم، و اگر هر نشانه‌ای ببینند بدان ایمان نمی‌آورند تا چون نزد تو آیند آنها که کافر شدند ستیزه‌کنان با تو گویند: این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان.

بررسی و پردازش

در این آیه به وضع برخی از مشرکان اشاره شده که در برابر شنیدن حقایق کمترین انعطافی از خود نشان نمی‌دهند و درباره آن‌ها می‌فرماید: بعضی از آنها به سوی تو گوش می‌دهند، ولی بر دل‌های آن‌ها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را درک نکنند و در گوش‌های آن‌ها سنگینی ایجاد کرده‌ایم

۴-۳- حتی ابتداییه

جمهور نحویان برآنند که حتی در قرآن عبارت است از حتی جاژه، ناصبه، ابتداییه و عاطفه که برای آن‌ها در زبان فارسی، معانی گوناگونی در نظر گرفته شده است. چنانکه حتی جاژه برای بیان غایت است و معادل آن در فارسی حرف ربط «تا» می‌باشد. به جای این نوع از حتی، «الی» را می‌توان جایگزین کرد. (نک: ابن هشام، ۹۱، زرکوب، ۱۶۲). ابن هشام در مغنی اللیب برای حتی ناصبه ای که بر فعل مضارع منصوب وارد می‌شود سه معنی را در نظر گرفته است: «الی، کی تعلیلیه و آلا استثناییه». (نک: ابن هشام، ۱/۱۳۲؛ دمامینی، ۱/ ۴۵۴). نوع سوّم، حتی ابتداییه است که بر سر جمله می‌آید و جمله بعد از آن، از جهت اعراب و لفظ مستقل از جمله پیش از آن است. حتی ابتداییه بر جمله اسمیه و جمله فعلیه ای که فعلش ماضی و مضارع باشد و نیز بر جمله شرطیه وارد می‌شود. (نک: ناظر جیش، ۶/۲۹۹۸؛ ایمن عبد الرزاق الشوا، ۲۶۵). علامت حتی ابتداییه این است که می‌توان به جای آن «فاء» گذاشت. «یصح ان توضع الفاء موضع حتی». (نک: برکات ابراهیم، ۲/۶۸؛ مستفید، ۲/۲۹۲). البته این در شرایطی صدق می‌کند که بعد از حتی، فعل مضارع مرفوع باشد، صاحب النحو الوافی می‌گوید: «فعل مضارع در صورتی بعد از حتی مرفوع می‌شود که معنای حال حقیقی یا مؤول به حال داشته باشد و یا ماقبل حتی سببی برای مابعد آن باشد». (نک: حسن عباس، ۴/۳۱۸). که در این صورت به معنی فاء سببیه است و به فارسی «پس» معنا می‌شود. (نک: صفایی، ۲/۱۱۷). همچنین برخی افزون بر معنای «پس»، معنای «به گونه ای که» را نیز برای آن پیشنهاد کرده‌اند. (نک: مستفید، ۲/۲۹۲). با این حال اکثر مترجمان بدون توجه به این قواعد حتی ابتداییه را به معنی «الی» ترجمه کرده‌اند.

در آیه شریفه «و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (الانعام، ۲۵). حتی، ابتداییه است. (نک: اندلسی، ۴/ ۴۷۰؛ دعاس، ۱/۲۹۶). ولی مترجمان مذکور این آیه را به شرح زیر ترجمه کرده‌اند.

که آن‌ها نشنوند کار آن‌ها به جایی رسیده که اگر تمام آیات خدا را ببینند ایمان نمی‌آورند. و از این بالاتر هنگامی که نزد تو بیایند هدفی جز مجادله ندارند. (نک: مکارم شیرازی، ۱۹۰/۵).

ابن عاشور در التّحرییر و التّوہیج می‌گوید: حتّی در این آیه بیان سبب به کار رفته است. (نک: ابن عاشور، ۱۸۱/۷).

اکثر مترجمان در ترجمه آیه فوق، معنای غایت را لحاظ کرده‌اند که این ترجمه نادرستی است. لذا استفاده از برابر نهاد «پس»، صحیح به نظر می‌رسد.

ع-۴- لکن ابتداییه

«لکن» در عربی حرف ربط و در فارسی برای استدراک است.

استدراک در لغت به معنی طلب اصلاح است و در اصطلاح به معنی (رفع توهم یتولّد من کلام متقدّم) دفع توهمی است که از کلام پیشین ایجاد می‌شود. (نک: جامی، ۴۰۱/۲). اما در زبان فارسی استدراک به معنی «دریافتن چیزی است»، و در اصطلاح علم بدیع آن است که در آغاز سخن توهمی ایجاد کنند، سپس سیاق سخن را تغییر دهند، و از آن در القای معنایی متفاوت و مغایر معنی اول سود جویند، چنان که در آغاز سخن تصوّر شود که گوینده قصد مذمت دارد و سپس معلوم شود که مقصود او مدح بوده است.

از روش‌های رایج استدراک، آوردن حروف استثناء «مانند: جز، مگر، لکن» است. (دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر: اسماعیل سعادت؛ تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، ۳۶۶/۱).

علمای نحو بین اضراب و استدراک فرق قایل شده‌اند: «و فی الاضراب تبطل الحکم السابق و فی الاستدراک لا تبطله».

اکنون می‌خواهیم در مورد مواردی گفتگو کنیم که «لکن» به فارسی درست و دقیق و طبق مقتضیات زبان مبدأ ترجمه نشده است. عمده مترجمین اکنون از تعبیر «بلکه» مدد جسته‌اند. بدین منظور آیه «وَ لَکِنْ کَانُوا أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ» را شاهد مثال می‌آوریم که چندین مرتبه در قرآن تکرار شده:

ترجمه‌ها

آیتی: بلکه (البقره، ۵۷)، بلکه (الاعراف، ۱۶۰)، ترجمه ندارد (التوبه، ۷۰، النحل، ۳۳، ۱۱۸؛ العنکبوت، ۴۰؛ الروم، ۹؛ الزخرف، ۷۶).

انصاریان: بلکه (البقره، ۵۷)، ولی (الاعراف، ۱۶۰)، ولی (التوبه، ۷۰)، بلکه (النحل، ۳۳، ۱۱۸)، ولی (العنکبوت، ۴۰)، ولی (الروم، ۹)، ولی (الزخرف، ۷۶).

رضایی: بلکه (البقره، ۵۷)، بلکه (الاعراف، ۱۶۰)، ولیکن (التوبه، ۷۰)، ولیکن (النحل، ۳۳، ۱۱۸)، ولیکن (العنکبوت، ۴۰)، ولیکن (الروم، ۹) و یک مورد آیه: «وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَکِنْ کَانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ» (الزخرف، ۷۶) که ولیکن ترجمه شده.

فولادوند: بلکه (البقره، ۵۷)، لیکن (الاعراف، ۶۰)، ولی (التوبه، ۷۰)، بلکه (النحل، ۳۳، ۱۱۸)، بلکه (العنکبوت، ۴۰)، لیکن (الروم، ۹)، بلکه (الزخرف، ۷۶).

مجتبوی: بلکه (البقره، ۵۷)، بلکه (الاعراف، ۱۶۰)، بلکه (التوبه، ۷۰)، ولیکن (النحل، ۳۳)، بلکه (النحل، ۱۱۸)، ولیکن (العنکبوت، ۴۰)، بلکه (الروم، ۹)، ولیکن (الزخرف، ۷۶).

بررسی و پردازش

یکی از نقدهایی که در ترجمه قرآن کریم درباره این واژه وارد است، این است که مترجمان محترم به بعد استدراکی «لکن» و ابعاد بلاغی و نحوی این حرف، توجهی نکرده‌اند و چه بسا «لکن» را به معنای «بلکه» که از ادات اضراب است، ترجمه کرده‌اند. شایان ذکر است که مترجم قرآن، در ترجمه خود نباید آیه‌ها با ساختار نحوی مشابه را، به گونه‌های ناهمسان و چه بسا متخالف ترجمه کند. و از این جاست که اهمیت یکسانی و هماهنگی در ترجمه قرآن و ضرورت آن تا حدی روشن می‌شود.

اکنون می‌توان بر پایه هر آنچه گفته شد دریافت که برگردان «ولی» و «اما» برای لکن، که مفید معنای استدراک است، از امانت بیشتری برخوردار است. اما واژه ای چون «بلکه» با ساختار زبان مقصد اندکی بیگانه است.

ع-۵- بل ابتداییه

«بل» از جمله حروفی است که اگر بعد از آن جمله واقع شود، در عداد ادوات استیناف می‌باشد. همانطور که پیشتر متذکر شدیم، «بل» بر دو گونه است: بل اضراب ابطالی و بل اضراب انتقالی.

ع-۵-۱- اضراب ابطالی: اگر جمله ما قبل «بل» باطل گردد، در این صورت بل، «بل اضراب ابطالی» است. در چنین مواردی «بل» را باید، «نه بلکه» (نک: مستفید، ۲۶-۳۰/۳۸۵) و یا «نه چنین نیست» ترجمه کرد. (نک: زکوب، ۱۸۶).

در آیه شریفه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (المائدة، ۶۴). «بل» از ادوات استیناف است و دلالت بر اضراب ابطالی دارد. (نک: صافی، ۱۶/۴۰۰).

ترجمه ها

آیتی: یهود گفتند که دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته باد. و بدین سخن که گفتند ملعون گشتند. دستهای خدا گشاده است. به هر سان که بخواهد روزی می‌دهد.

انصاریان: و یهود گفتند: دست [قدرت] خدا [نسبت به تصرف در امور آفرینش، تشریح قوانین و عطا کردن روزی] بسته است. دست‌هاشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است [به هر چیز و به هر کس] هر گونه بخواهد، روزی می‌دهد.

رضایی: و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. دست‌هایشان بسته باد! و بخاطر آنچه که گفتند، از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هر دو دست [قدرت] او، گشاده است هر گونه بخواهد، (و شایسته بدانند) مصرف می‌کند.

فولادوند: و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دستهای خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد.

مجتبوی: و جهودان گفتند: دست خدا بسته است. دست‌هایشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند لعنت بر آنان باد. بلکه دو دست [رحمت و قدرت] او گشوده است آنگونه که بخواهد می‌بخشد و روزی می‌دهد.

بررسی و پردازش

گو اینکه در میان مترجمین، انصاریان و مجتبوی معنای «بل اضراب ابطالی» را لحاظ کرده اند. و بقیه مترجمین فقط به معنای اضراب آن توجه کرده اند که چندان پسندیده نمی‌باشد.

۴-۵-۲- اضراب انتقالی: در چنین مواردی «بل» عملاً مترادف روشنی در فارسی ندارد. اما می‌توان از شواهدی در این زمینه یاری جست. چنانچه آقای مستفید در کتاب قرآن کریم با

ترجمه و توضیحات لغوی و ادبی می‌گوید: اگر بخواهیم مترادفی برای این حرف در نظر بگیریم بهتر است از عبارت: «این مطلب به جای خود، نکته دیگر این که ... استفاده کنیم». (نک: مستفید، ۲۶ - ۳۰/۳۸۵). خسرو فرشید ورد در کتاب دستور زبان مفصل «بلکه» را گاه حرف ربط همپایگی تصحیح و گاه حرف ربط همپایگی افزایش می‌داند. و یکی از معانی بلکه را «علاوه بر این» بیان می‌کند. (نک: خسرو فرشید ورد، ۵۵۷).

برای اینکه معنای اضراب انتقالی بهتر مشخص شود، به کلام ابن هشام و زمخشری درباره «أم منقطعة» که به معنای اضراب آمده، اشاره می‌کنیم:

ابن هشام در بحث «أم» در این باره می‌گوید: «و معنی أم المنقطعة الذی لا یفارقها الإضراب» (نک: ابن هشام، ۱/۴۴). همچنین خطیب گوید: «و تکون علی خلاف «أم» المتصلة حیث یستغنی بما قبلها عما بعدها، و هی مثل «بل» لا یفارقها الإضراب». (نک:

خطیب، ۶۹). و سیوطی ذیل آیه ۷ و ۸ احقاف: «وَ إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ». می‌گوید: «أم بمعنی بل و همزة الإنکار». طنطاوی هم ذیل این آیه گوید: «أم» هنا منقطعة بمعنی بل و الهمزة، و تفید الإضراب و الانتقال من حکایة أقوالهم الباطلة السابقة. إلی أقوال أخرى أشد منها بطلانا و کذبا. و الاستفهام للإنکار و التعجب من حالهم. (نک: طنطاوی، ۱۳/۱۸۳؛ آلوسی، ۱۳/۱۶۶). زمخشری ذیل این آیه می‌گوید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ إضراب عن ذکر تسمیتهم الآیات سحرا إلی ذکر قولهم: إن محمدا افتراه. و معنی الهمزة فی أم: الإنکار و التعجیب، كأنه قیل: دع هذا و اسمع قولهم المستنکر». (نک: زمخشری، ۴/۲۹۷).

عبارت زمخشری: «دع هذا و اسمع قولهم المستنکر» تأییدی است بر معنایی که برای اضراب انتقالی گفتیم، یعنی: «این مطلب بجای خود، مطلب دیگر اینکه...»

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا». (الاعلی، ۱۵-۱۶)

صاحب کتاب الجدول فی اعراب القرآن گوید: «بل»، در این آیه اضراب انتقالی است. (نک: صافی، ۳۰/۳۰۹).

ترجمه ها

آیتی: هر آینه پاکان رستگار شدند آنان که نام پروردگار خود را بر زبان آوردند و نماز گزارندند. آری، شما زندگی این جهان را بر می‌گزینید.

انصاریان: بی‌تردید کسی که خود را [از زشتی‌های باطن و ظاهر] پاک کرد، رستگار شد. و نام پروردگارش را یاد کرد، پس نماز خواند [ولی شما منکران لجوج به سوی راه رستگاری نمی‌روید] بلکه زندگی دنیا را [بر آن] ترجیح می‌دهید.

رضایی: بی‌یقین رستگار شد کسی که [پاک گردید و] رشد یافت و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. بلکه (شما) زندگی پست (دنیا) را بر می‌گزینید.

فولادوند: رستگار آن کس که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می‌گزینید.

مجتبوی: براستی رستگار شد هر که پاکی ورزید- از کفر و شرک و گناهان. و نام پروردگارش را یاد کرد- به توحید و تکبیر- پس نماز گزارد. بلکه شما زندگی این جهان را بر می‌گزینید.

بررسی و پردازش

در مورد تفسیر این آیه گفته شده: از مطلب قبلی اعراض و خطاب را به عموم بشر نموده، می‌فرماید حقیقت همان است که گفتیم رستگاری در تزکی و یاد پروردگار است، و لیکن شما انسانها در پی پاک شدن نیستید، و بر اساس دعوتی که طبع بشری شما دارد شما را به تعلق تام به دنیا و اشتغال به تعمیر آن و ترجیح آن بر زندگی آخرت می‌خواند. بعضی از مفسرین گفته‌اند: خطاب در آیه به خصوص کفار است، و به هر حال چه به عموم بشر باشد و چه به خصوص کفار، سیاق کلام، سیاق عتاب است، و التفات از غیبت (هر کس تزکی کند رستگار می‌شود) به خطاب (شما چنین و چنان می‌کنید) برای تاکید به مطلب، و رو در رو سخن گفتن است. (نک: طباطبایی، ۲۰/۲۷۰).

به طور کلی ترجمه‌های پیشگفته، از الگوی «بلکه» و «لیکن» برای برگردان این واژه استفاده کرده‌اند. آیتی «آری» ترجمه کرده که صحیح به نظر نمی‌رسد. اما باید اذعان نمود که به کارگیری عبارت «علاوه بر این»، بیشتر معنای اضراب انتقالی را، می‌رساند.

از این مورد که بگذریم، شایسته است مترجم محترم پیش از انشای ترجمه خود، دست کم به موارد فوق و ظرایف در ترجمه قرآن، احاطه یابد تا در هر قدم از کار خود بداند که این واژه در قرآن با چه سیاق و اسلوبی، ترجمه می‌شود.

نتایج مقاله

با توجه به بررسی‌های انجام شده نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- نکته شایان ذکر برای مترجمان آن که ادوات استیناف به دلیل شباهت با دیگر حروف معانی و نقش آن‌ها در نحو، چالشی در برگردان قرآن کریم است.

۲- گاهی یک مترجم، یک ادوات استیناف را در دو آیه به دو شیوه گوناگون ترجمه می‌کند، در صورتی که هیچ تفاوتی بین ساختار یا سیاق آن دو آیه دیده نمی‌شود که در صورت بازنگری ترجمه‌ها، بر اساس یک دیدگاه علمی، می‌توان این ناهمگونی را در ترجمه اصلاح و این کاستی را جبران کرد.

۳- در ادوات استیناف، دو حرف «واو» و «فاء»، در ترجمه اضممار می‌شود. در واقع این دو ادوات، از نظر معنایی نقشی در ترجمه قرآن کریم ایفا نمی‌کنند. ولی برای سه نوع باقیمانده از این نوع ادوات، معنای مناسبی با توجه به نوع آن در نظر گرفته می‌شود.

۴- برخی از مترجمان معاصر در ترجمه این گونه ادوات، عیناً از الگوی زبان عربی مدد جسته‌اند. در صورتی که با مذاقه‌ی بیشتر، به سهولت می‌توان برای این واژگان برابر نهاد فارسی انتخاب نمود تا به الگوی زبان مبدأ نزدیک تر باشد.

۵- بنابراین، یک مترجم برای برون رفت از چالش موجود در برگردان ادوات استیناف، لازم است پیش از ترجمه، فرایند علمی زیر را پیماید:

الف) نخست اینکه با پژوهشی در مفهوم این ادوات بر تمام دلالت‌های آن واقف گردد.

ب) به کمک کتب نحو و معانی حروف عربی و همچنین کتاب‌های دستور زبان فارسی، نخست نوع این ادوات را در زبان مبدأ بیابد تا در انتخاب برابر نهاده آن در زبان مقصد اشتباهی رخ ندهد.

۲۳- زركوب، منصوره، فن ترجمه، اصفهان، انتشارات مانی، ۱۳۸۸ش.

۲۴- السامرائی، فاضل صالح، معانی النحو، عمان، دارالفکر، بی تا.

۲۵- سبکی، علی بن عبد الکافی، عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح، تحقیق: هندای، عبدالحمید، چاپ ۱، بیروت- لبنان، المكتبة العصرية، بی تا.

۲۶- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، الاثقان فی علوم القرآن، مجمع الملك فهد، ۱۴۲۶ق.

۲۷- سیبویه، عمرو بن عثمان، کتاب سیبویه و یلیه تحصیل عین الذهب، من معدن جوهر الأدب فی علم مجازات العرب، چاپ ۳، بیروت- لبنان، موسسه اعلمی، بی تا.

۲۸- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، تحقیق: عنایه، احمد عزو، چاپ ۱، بیروت- لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۹- همو، الأشباه و النظائر فی النحو، چاپ ۲، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۳۰- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للسبکی صالح)، تحقیق: فیض الإسلام، چاپ اول، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

۳۱- صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق- بیروت، دار الرشد مؤسسه الایمان، ۱۴۱۸ق.

۳۲- صفای، غلامعلی، ترجمه و شرح مغنی الأذیب، چاپ ۸، قم، قدس، ۱۳۸۷ش.

۳۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۳۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.

۳۵- طنطاوی، محمد، معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، بیروت- لبنان، مکتبه لبنان، ۱۹۹۷م.

۳۶- عکبری، عبدالله بن الحسین، التبیان فی اعراب القرآن، چاپ اول، عمان- ریاض، بیت الافکار الدولیه، بی تا.

۳۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.

۳۸- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.

۳۹- الکرزاسی، محمد بن جعفر الشیخ ابراهیم، اعراب القرآن، چاپ اول، بیروت- دار مکتبه الهلال، ۲۰۰۱م.

۴۰- محمد بن علی، شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.

۴۱- مدنی، علیخان بن احمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، تحقیق: سجادی، ابو الفضل، چاپ ۱، قم، ذوی القربی، بی تا.

۴۲- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد تاج العروس، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

۴۳- ناظرالجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، چاپ ۱، قاهره- مصر دار السلام، بی تا.

۴۴- النحاس، ابی جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، اعراب القرآن، چاپ دوم، بیروت- لبنان، دار المعرفة، ۲۰۰۸م.

۴۵- النحوی الهروی، علی بن محمد، الازهیة فی علم الحروف، تحقیق: عبد المعین الملوّحی، مجمع اللغة العربیة بدمشق، ۱۴۱۳ق.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم با ترجمه‌های آیتی، انصاریان، رضایی، فولادوند و مجتبی.

۲- ابن دماینی، محمد بن ابی بکر، شرح الدماینی علی مغنی اللیب، تصحیح و تعلیق: عنایه، احمد عزو، چاپ ۱، بیروت- لبنان، مؤسسة التاريخ العربی، بی تا.

۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التّحریر و التّنویر، تونس، الدّار التّونسیّه للنّشر، ۱۹۸۴م.

۴- ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد، الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، تحقیق: هندای، عبدالحمید، چاپ ۱، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ: سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۶- ابن هشام، عبد الله بن یوسف، شرح قطر الندی و بل الصدی، تحقیق: عبدالحمید، محمد محیی الدین، بی تا.

۷- ابن هشام، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیب، چاپ چهارم، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، بی تا.

۸- ابن یعقوب مغربی، احمد بن محمد، مواهب الفتح فی شرح تلخیص المفتاح، تحقیق: خلیل، خلیل ابراهیم چاپ اول، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۹- ابن یعقوب مغربی، احمد بن محمد، مواهب الفتح فی شرح تلخیص المفتاح، تحقیق: خلیل، خلیل ابراهیم، چاپ ۱، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۱۰- احمدی گیوی، حسن. انوری، حسن، دستور زبان فارسی ۱، چاپ بیست و هشتم، تهران، فاطمی، بی تا.

۱۱- بابتی، عزیزه فوال، المعجم المفصل فی النحو العربی، چاپ ۱، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۱۲- برکات، ابراهیم ابراهیم، النحو العربی، چاپ ۱، قاهره- مصر، دار النشر للجامعات، بی تا.

۱۳- جامی، عبد الرحمن بن احمد، شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو، تحقیق: مصطفی، علی محمد، بیروت- لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۴- جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، أسرار البلاغة فی علم البیان، چاپ اول، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۱۵- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: عطار، احمد عبد الغفور، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.

۱۶- حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الریعة و الحیاة اللغویة المتجددة، چاپ ۲، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۷ش.

۱۷- الحمد، علی توفیق. جمیل الزعبی، یوسف، المعجم الوافی فی ادوات التحو العربی، چاپ دوم، دار الامل، ۱۴۱۴ق.

۱۸- الخطیب الموزعی، محمد بن علی بن ابراهیم، مصابیح المغانی فی حروف المعانی، چاپ ۱، دار المنار، ۱۴۱۴ق.

۱۹- خطیب رهبر، خلیل، کتاب حروف ربط و اضافه، چاپ اول، تهران، سعدی، بی تا.

۲۰- درویش، محی الدین، اعراب القرآن و بیانه، چاپ سوریه، دار الارشاد، ۱۴۱۵ق.

۲۱- دسوقی، محمد، حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی، تحقیق: هندای، عبدالحمید، چاپ ۱، بیروت- لبنان: المکتبة العصرية، بی تا.

۲۲- الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ق.